

سهم‌بری ابزار تولید از محصول؛ رویکردی فقهی - اقتصادی: با تأکید بر اندیشه‌های شهید صدر

۱۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۶

فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی / مقاله علمی پژوهشی / سال بیستم / شماره ۷۹ / پاییز ۱۳۹۹

علی زاهد*
محمد سلیمانی**
محمدصادق ذوقی***

چکیده

در طول فرآیند تولید، عوامل مختلف انسانی و غیر انسانی دخالت داشته و بدون وجود آنها، شکل‌گیری و به ثمر نشستن تلاش‌هایی که در این راستا انجام می‌گیرد، ممکن نخواهد بود؛ اما مسئله قابل توجهی که در این زمینه وجود دارد، میزان اختصاص سود عملیات تولید به هر یک از این عوامل است. در آثار فقهی مذهب تشیع و همچنین در لسان اصحاب اقتصاد، نظرات متفاوت و یا متناقضی در مورد مشارکت یا عدم مشارکت ابزار تولید در سود محصول یافت می‌گردد که هر کدام از آن آراء، مستند به ادله‌ای قابل تأمل می‌باشند. بعضی فقها و متفکرین مانند شهید صدر و امام موسی صدر سهم ابزار تولید را تنها در اجاره‌بها می‌دانند. در مقابل عده‌ای دیگر، قائل به مشارکت ابزار تولید در سود محصول نیز می‌باشند و سهم ابزار تولید را در محصول تولیدشده می‌دانند. این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سؤال با تکیه بر آراء فقها به ویژه شهید صدر است که بیش از سایرین از منظر فقهی به این مسئله پرداخته و نشان می‌دهد که می‌توان برای ابزار تولید، علاوه بر اجاره آنها، سهمی از سود محصول را در نظر گرفت.

واژگان کلیدی: ابزار تولید، اجاره، مزارعه، سود ثابت، شهید صدر.

طبقه‌بندی JEL: E43، E23.

*. دانشجوی دکتری فقه و حقوق دانشگاه فردوسی (نویسنده مسئول). Email: alizahed@mail.um.ac.ir.

**. استادیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع). Email: solimani@isu.ac.ir.

***. دانشجوی دکتری فقه و حقوق دانشگاه تهران؛ پژوهشگر مرکز ایده‌پردازی علوم انسانی اسلامی

Email: zoghims.313@gmail.com. (نویسنده مسئول).

مقدمه

کار، سرمایه و ابزار تولید، مهم‌ترین اجزای تشکیل‌دهنده یک سیستم اقتصادی هستند. هر مکتبی متناسب با اهدافی که دارد به یکی از این سه اهمیت بیشتری می‌دهد. نظام اقتصادی اسلام هم از این قاعده کلی مستثنا نیست؛ دین اسلام، برای کار اهمیت ویژه‌ای قائل شده است و در این مورد هیچ اختلافی بین علما نیست که عامل، هم می‌تواند اجرت ثابت بگیرد و هم در سود محصول شریک شود. اختلافی که در بین فقیهان امامیه وجود دارد در مورد ابزار تولید است که اگر کسی از ابزار تولید خود در فعالیت تولیدی استفاده کند، آیا فقط حق دارد اجاره ثابت را دریافت کند یا اینکه می‌تواند در سود محصول هم شریک بشود؟ شهید صدر^۱ و امام موسی صدر بر این باورند که برای ابزار تولید فقط اجاره ثابت است؛ اما دیدگاه مشهور این است که صاحب ابزار تولید، مخیر بین گرفتن اجاره ثابت یا شریک شدن در سود محصول است. در این مقاله سعی شده است ضمن تبیین دو دیدگاه، دلایل آنها بررسی، واکاوی و مورد مذاقه قرار بگیرد. با تثبیت نظریه جواز سهم بری ابزار تولید از محصول، شاهد تأکید بر نظریه مشارکت خواهیم بود که تحول قابل‌توجهی در مکانیزم‌های اقتصادی رخ می‌دهد؛ چراکه بدین وسیله صاحبان ابزارهای تولیدی، خود را در فرآیند و محصول تولیدشده سهیم می‌دانند و بدین ترتیب، مشارکت ایشان در فعالیت اقتصادی تأمین و تثبیت می‌شود. پرسش اصلی که این پژوهش درصدد واکاوی آن است، بازپژوهی جواز سهم بری ابزار تولید از محصول شده بر اساس نظر فقها است که دو نظریه جواز و عدم جواز و قائلین آن مورد تبیین قرار می‌گیرد.

دیدگاه شهید صدر و امام موسی صدر: عدم مشارکت صاحب ابزار در سود محصول و انحصار در گرفتن اجاره ثابت

شهید سید محمدباقر صدر^۲ این‌گونه استدلال می‌نماید که پرداخت اجرت ابزار تولید یعنی اشیاء و وسایلی که در فرآیند تولید مورد استفاده قرار گرفته‌اند - همچون چرخ بافندگی - قانوناً منحصر به یک روش معین، یعنی پرداخت اجرت یا کرایه است؛ بنابراین هرگاه احتیاج به گاواهن یا تور ماهیگیری وجود داشت و متعلق به غیر بود، باید آن را اجاره کرد و صاحبان این‌گونه وسایل نمی‌توانند خود را در محصول تولیدشده سهیم بدانند و بخشی

از محصول را مطالبه کنند، بلکه آنچه حق مطالبه آن وجود دارد، اجرت المسمی یا اجرت المثل ابزار است. به عبارت دیگر صاحب ابزار نمی‌تواند پس از برداشت محصول، درصدی از سود حاصل از آن را اخذ نماید. فی‌المثل صاحب گاوآهن و یا گاو و دیگر وسایل کشاورزی نمی‌توانند بر مبنای مزارعه، ابزار تولید را در اختیار عامل قرار دهند و خود را در سود حاصل از محصول شریک بدانند. به هر حال منافعی که به ابزار تولید تعلق می‌گیرد، برآمده از محصول تولید شده نیست، بلکه فقط اجرت این‌گونه وسایل به صاحبان آنها تعلق می‌گیرد. به این جهت، درآمد ناشی از ملکیت وسایل تولید، حدوداً کمتر از درآمدهای دیگر است (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۵۸۳).

البته ایشان مشارکت ابزار تولید در سود بری را تنها در صورت اینکه به صورت مضاربه باشد، جایز دانسته‌اند، همچنین ایشان در مورد اجاره زمین و مشارکت ماجر در سود حاصل از فعالیت که به واسطه عملیات تولیدی بر روی آن حاصل گشته است، معتقدند که زمین هم به عنوان یک عامل تولید، می‌تواند برای صاحبش منشأ درآمد باشد؛ لکن نمی‌تواند در سود و منافع فعالیت‌های کشاورزی، مشارکت نماید (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۰۹)؛ بنابراین مالک زمین نیز فقط می‌تواند اجاره زمین را دریافت کند؛ بنابراین طبق نظر ایشان، هر آنچه عنوان «ابزار تولید» بر آن صدق نماید، تنها از اجاره (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۰۹) یا اجرت، بهره خواهد برد و نمی‌توان سهمی از سود محصول را بدان اختصاص داد.

امام موسی صدر^{علیه السلام} نیز گرچه غالباً به سبب کمبود آثار فقهی مطبوع به عنوان یک فقیه درجه یک مطرح نگردیده‌اند، اما به سبب تدریس در سطوح عالی حوزه و تحصیل در رشته اقتصاد، دارای نظرات قابل‌توجهی در این زمینه می‌باشند. ایشان ابتدا به سه عامل مهم دخیل در تولید یعنی کار و سرمایه و ابزار تولید اشاره می‌کند و تأکید می‌نماید که «کار» در مکتب اقتصادی اسلام، صاحب بزرگ‌ترین حصه و عالی‌ترین جایگاه در میان عوامل مذکور به شمار می‌رود و کار می‌تواند در یک تولید تجاری، صنعتی و زراعتی در سود حاصل از این فرآیند سهیم باشد، بدون آنکه از خسارات وارده زیان ببیند (در سود غیر معین شریک شود). از طرف دیگر کار، به اشکال مختلف آن (بسیط و مرکب) می‌تواند سود ثابت (مزد) دریافت کند.

اما ایشان در مورد سرمایه معتقد است که این عامل تولید فقط یکی از دو امتیاز عامل گذشته را دارد و به هیچ عنوان نمی‌تواند سود ثابت و بدون ضرر (مزد) دریافت کند؛ زیرا سود ثابت برای سرمایه به منزله‌ی ربا است و ربا باطل و حرام است؛ ولی سرمایه می‌تواند در سود تولید سهم باشد. آن هم مشروط به اینکه هم در نفع و هم در ضرر سهم داشته باشد. امام موسی صدر^{۱۱} همچنین به عامل سوم تولید که همان ابزار است، اشاره می‌کند که ابزار تولید نیز، فقط از یکی از امتیازات کار برخوردار است؛ یعنی در یک فعالیت تولیدی برای ابزار تولید، فقط می‌توان سود ثابت مال الاجاره در نظر گرفت و به هیچ عنوان در سود حاصل، نمی‌توان حصه‌ای برای ابزار تولید منظور داشت، خواه در خسارات نیز شریک شود یا خیر (امام موسی صدر، ۱۳۸۶، ص ۷۶).

امام موسی صدر^{۱۲} سهم‌های عوامل تولید در مکتب‌های گوناگون اقتصادی را در جدولی به شکل زیر مقایسه کرده است:

عوامل تولید	اسلام	کمونیسم	کاپیتالیسم
کار	سود ثابت + بهره + بدون ضرر	سود ثابت + بهره با ضرر	سود ثابت (مزد)
سرمایه	بهره با ضرر	سود ثابت	سود ثابت (ربا) + بهره با ضرر
ابزار تولید	سود ثابت (اجاره‌بها)	سود ثابت	سود ثابت (اجاره‌بها)

ایشان برای نظر خود مبنی بر عدم جواز مشارکت ابزار تولید در سود محصول، تنها به یک روایت در باب مزارعه اشاره می‌نمایند که شرح آن در بررسی ادله خواهد آمد؛ اما آنچه در این مجال بیشتر محل بحث بوده و مناقشات فراوانی پیرامون آن برانگیخته شده است، بحث زمین، بذر و همچنین میزان مشارکت یا عدم مشارکت صاحب آنها در سود حاصل از فعالیت تولیدی است که این امر نیز با موضوع این نوشته دارای ارتباط وثیق

است. همان‌طور که شهید صدر^۱ نیز از زمین به مثابه نماینده‌ی ابزار تولید نام برده‌اند و برخی احکام متعلق به آن را در ابزار تولید نیز جاری می‌دانند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۱۸).

دیدگاه مقابل: شرکت صاحب ابزار در سود محصول

محقق حلی معتقد است که اگر تنها زمین از یک شخص باشد و فرد دیگری بذر، کار و ابزار را بیاورد یا اینکه زمین و بذر برای یک فرد و کار و ابزار از دیگری باشد، مزارعه صحیح است؛ اما اگر به لفظ اجاره باشد، صحیح نیست؛ چون جهالت عوض پیش می‌آید؛ اما همان اجاره نیز چنانچه در عوض مال معلوم می‌باشد صحیح است (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۲۱).

شهید اول بیان می‌دارد که در مزارعه جایز است که از جانب یک طرف تنها زمین و از سوی شخص دیگر بذر، کار و ابزار تولید ارائه شود. در شرح بر این جمله شهید ثانی می‌فرماید که جایز است که دو مورد از چهار مورد برای یکی و دو تای دیگر برای نفر دومی باشد یا قسمتی از یکی از چهار مورد برای یکی و بقیه برای شخص دیگری باشد؛ بنابراین مرحوم شهید قائل به تفصیل بوده‌اند و طبق نظر ایشان اگر فقط از یک طرف ابزار تولید ارائه گردد، مزارعه صحیح است و صاحب ابزار تولید می‌تواند در سود محصول شریک شود؛ در آخر شهید جمله‌ای می‌آورد که می‌گوید: «و یتشعب من الأركان الأربعة صور كثيرة لا حصر لها بحسب شرط بعضها من أحدهما و الباقي من الآخر» مرحوم کلاتر برای تبیین «لا حصر لها بحسب شرط» مثالی ذکر می‌کند که بیش از یک چهارم آن مثال‌هایی هستند که تنها یکی در ابزار تولید یا قسمتی از آن برای او بوده و بقیه برای نفر دومی است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۸۲).

امام خمینی^۲ می‌فرماید که در مزارعه شرط نیست که زمین ملک مزارع باشد، بلکه کافی است که ولو به هر طریقی همچون اجاره و... مالک منفعت آن باشد. همچنین ایشان معتقدند که ظواهر روایات، دال بر صحت این است که زمین و کار از یک طرف باشد و بذر و سایر عوامل را دیگری بیاورد؛ بنابراین بر خلاف برخی نظرات که از سایر فقها نقل گردید به نظر ایشان ملازمه‌ای میان آوردن بذر و زمین با یکدیگر وجود ندارد (خمینی، [بی تا]، ج ۱، ص ۶۳۸).

ایشان حتی فراتر از آنچه ذکر شد بیان می‌دارد، آوردن یکی از موارد بالا (زمین، کار و ابزار) از سوی یک نفر نیز کفایت می‌کند و یکی از طرفین می‌تواند تنها یکی از این موارد سه‌گانه را متقبل گردد و بر اساس ظواهر، اشتراک طرفین در موارد سه‌گانه و مشارکت همه این موارد در سود محصول را جایز می‌داند. طبق نظر ایشان، مزارعه میان بیش از دو نفر نیز جایز بوده و مثلاً شخص سوم می‌تواند تنها ابزار تولید را بیاورد؛ اما احتیاط را در این می‌دانند که میان دو نفر اجرا شود (همان). ۱۲۰

آیت‌الله خویی نیز دارای نظراتی بسیار شبیه به آراء امام خمینی^{ره} در این زمینه می‌باشند. ایشان معتقد هستند که مشارکت طرفین در این ابزار و سود حاصل از آنها طبق آنچه طرفین شرط نمایند، لازم الاجراء بوده و در این طریق، محدودیتی در مشارکت وجود ندارد و آوردن تنها ابزار تولید یا زمین توسط یکی از طرفین بلامانع است (خوئی، ۱۴۳۰ق، ج ۳۱، ص ۲۶۶).

نقد و بررسی ادله موافقین (قائلین به انحصار پرداخت اجاره‌بها در قبال ابزار تولید)

۱. استناد به نص فقهی شیخ طوسی در کتاب خلاف

شیخ طوسی^{ره} در کتاب خلاف به شرح مفهوم و حدود قانونی مزارعه پرداخته است. وی می‌نویسد: «صاحب زمین مجاز است زمینش را در ازاء قسمتی از محصول در اختیار دیگری قرار دهد، به این صورت که زمین و بذر از او و زراعت، آبیاری و مراقبت به عهده عامل باشد».

شهید صدر^{ره} می‌گوید: «از این گفته نتیجه می‌گیریم که مزارعه، شرکت میان دو عنصر است. یکی عنصر کار که از ناحیه کشاورز یا عامل انجام می‌گیرد و دیگری زمین و بذر که متعلق به شخص دیگری غیر از عامل است». طبق گفته شیخ طوسی^{ره}، انعقاد مزارعه و عمل به آن، به صرف واگذاری زمین به عامل از طرف صاحب زمین و تکلیف عامل به دادن بذر و انجام کار ممکن نیست؛ زیرا شرط اساسی صحت مزارعه، بنا به نص مزبور این است که صاحب زمین، هم بذر بدهد و هم زمین، حال اگر صاحب زمین، بذر را در اختیار زارع نگذارد، وضع جدیدی پیش می‌آید که به آن مخایره می‌گویند. مخایره نوعی مزارعه است

که به موجب آن صاحب زمین آن را بدون دادن بذر به اختیار دیگری می‌گذارد. درست است که صاحب زمین در مزارعه به نسبت چند درصد، از منافع برداشت می‌کند، ولی از نص شیخ طوسی^{۱۳۹۳} نتیجه گرفته می‌شود که پیمان مزارعه، بین دو شخص یعنی عامل کار از یک طرف و صاحب زمین و بذر از طرف دیگر منعقد می‌شود؛ لذا صاحب زمین همان صاحب بذر بوده و سهمی که از محصول می‌برد نه به دلیل آن است که وی صاحب زمین است، بلکه از این‌رو است که در عین حال صاحب ماده اولیه، یعنی بذر نیز است؛ بنابراین گرچه شیخ طوسی^{۱۳۹۳} خود به امتناع مشارکت زمین و سایر ابزار در سود محصول اشاره نکرده‌اند؛ اما شهید صدر^{۱۳۹۳} از آنچه بیان شد، عدم جواز مشارکت را برداشت کرده‌اند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۲۰).

در نقد این دلیل می‌توان به این نکته اشاره کرد که به نظر می‌رسد استناد شهید صدر^{۱۳۹۳} به مطالب شیخ طوسی^{۱۳۹۳} در کتاب خلاف از این جهت محل اشکال است که لزوم حضور طرفین در مزارعه و عدم صحت مشارکت زمین یا بذر صرف و پیش کشیدن مسئله مخابره، برداشت فقهی شیخ طوسی^{۱۳۹۳} بوده و این در حالیست که همان‌گونه که در بالا نیز بیان شد، بسیاری از فقها آن را جایز و عملیات مزارعه را صحیح دانسته‌اند (که البته این نیز برداشتی دیگر از روایات است) و همین، اختلاف بسیار در این تلقی از روایات، خود موجب می‌گردد ترجیحی جهت تقدیم قول شیخ طوسی^{۱۳۹۳} وجود ندارد.

۲. روایت

امام موسی صدر در ذیل این روایت می‌فرماید: «فِي الرَّجُلِ يَزَارِعُ فَيَزَرِعُ أَرْضَ غَيْرِهِ فَيَقُولُ ثُلْتُ لِلْبَقَرِ وَ ثُلْتُ لِلْبَذْرِ وَ ثُلْتُ لِلْأَرْضِ قَالَ لَا يُسَمَّى شَيْئاً مِنَ الْحَبِّ وَالْبَقَرِ وَ لَكِنْ يَقُولُ أَزْرَعُ فِيهَا كَذَا وَ كَذَا إِنْ شِئْتَ نَصْفاً وَ إِنْ شِئْتَ ثُلْتاً» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۹). از ابو عبد الله صادق^{۱۳۹۳} پرسیدند: کشاورزی، زمین مالک را به مزارعه می‌پذیرد و می‌گوید: یک سوم حاصل سهم گاو و یک سوم آن در مقابل بذر و یک سوم آن در مقابل زمین. این مزارعه چه صورت دارد؟ ایشان اسمی از بذر و گاو را نمی‌برند؛ اما می‌گویند: «من به کشت زمین می‌پردازم که نصف حاصل آن و یا یک سوم حاصل آن مال من باشد».

برداشت و استنباط ایشان از روایت فوق منع امام علیه السلام از اختصاص سهمی معین به ابزار تولید است (موسی صدر، ۱۳۹۶، ص ۶۸). «لَا يُسَمَّى شَيْئًا مِنَ الْحَبِّ وَالْبَقَرِ» برداشت کرده‌اند که چون به ابزار تولید سهمی از سود تعلق نمی‌گیرد، لذا نمی‌توان در لفظ عقد و قرارداد نیز چنین چیزی را تصریح و مطرح کرد و تنها بهره‌ای که به ابزار تولید تعلق می‌گیرد، اجاره‌ای است که متعلق به آنها است.

برخی از قائلین به عدم مشارکت ابزار تولید در سود محصول، به روایت فوق اشاره نموده‌اند. از بررسی روایات در می‌یابیم که حسب ظواهر این روایت ابتدائاً در کتاب کافی کلینی بیان شده است و از آنجا با آشکال گوناگون در سایر کتب و جوامع حدیثی راه یافته است (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴۱، ص ۱۹ / مجلسی، [بی‌تا]، ج ۱۹، ص ۳۴۵).

اما به نظر می‌رسد که برداشت صحیحی از این روایت به دست نیامده و می‌بایست به شکل دیگری بدان نگریست. به نظر می‌رسد می‌بایست میان تسمیه و تسهیم به لحاظ فقهی و آثار آن، تفاوت قائل شد. آنچه در این روایت مورد نهی امام علیه السلام قرار گرفته است، بحث تسمیه است نه تسهیم.

توضیح آنکه حدیث نمی‌خواهد با عنوان «شَيْئًا مِنَ الْحَبِّ وَالْبَقَرِ» عدم مشارکت ابزار تولید در سود را بیان کند و این استظهار به نظر دقیق‌تر می‌نماید. این برداشت آنگاه که در کنار عوامل دیگری همچون روایات متناقض و مضامین دیگری از تعالیم اهل‌بیت علیهم السلام که میان تسمیه و تسهیم فرق نهاده‌اند و همچنین عدم اتحاد فقها و حتی اکثر آنها در این حکم تقویت می‌شود. برای مثال، می‌توان به این روایت اشاره کرد که بین تسمیه و تسهیم تفاوت قائل شده‌اند: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يُزَارِعُ فِيزَرَعُ أَرْضَ غَيْرِهِ فَيَقُولُ ثُلْتُ لِلْبَقَرِ وَ ثُلْتُ لِلْبَذْرِ وَ ثُلْتُ لِلْأَرْضِ قَالَ لَا يُسَمَّى شَيْئًا مِنَ الْحَبِّ وَالْبَقَرِ وَ لَكِنْ يَقُولُ أَزْرَعُ فِيهَا كَذَا وَ كَذَا إِنْ شِئْتُ نَصْفًا وَ إِنْ شِئْتُ ثُلْتًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۶۷).

اگر به ظاهر همین روایت دقت نماییم در می‌یابیم که نوع نهی امام علیه السلام و ادامه فرمایشات ایشان، سبب خدشه در معنای مستفاد از جانب ممتنعین می‌گردد. قسمت انتهایی روایت می‌تواند قرینه‌ی مناسبی برای این معنا به شمار رود؛ یعنی امام علیه السلام روش صحیح تسمیه را به مکلفین می‌آموزند و می‌فرمایند: «وَلَكِنْ يَقُولُ أَزْرَعُ فِيهَا كَذَا وَ كَذَا إِنْ شِئْتُ نَصْفًا وَ إِنْ شِئْتُ ثُلْتًا»؛

اما دلیل اینکه امام علیه السلام روش را تصحیح می‌فرمایند و قبلی را غلط می‌دانند به این جهت است که الفاظ عقود به صورتی نباشد که شبهه ربا در مسئله مطرح شود.

مضاف بر آن، فعل «يقول» نیز می‌تواند ادعای نویسنده را تأیید نماید. در سایر کتب روایی نیز از همین فعل و مشابه آن استفاده شده است. به طور مثال در کافی فعل «يقول» بکار رفته (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۶۷) و همچنین است نحوه عبارات در مرآة العقول (مجلسی، [بی تا]، ج ۱۹، ص ۳۴۵). در الوافی نیز فعل «تقول» بکار رفته است (فیض کاشانی، ۱۳۳ ج ۱۸، ص ۱۰۲۱).

لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که ممکن است که نحوه کلام بر اساس فحوای روایات بر صحت یا حرمت معاملات و... تأثیر می‌گذارد؛ اما این به معنای انکار سهم ابزار تولید در سود محصول نیست. به طور مثال در روایات دیگری در کتاب کافی و در بابی غیر از آنچه در بالا ذکر شد، ادامه روایت این مدعا را تقویت می‌نماید؛ زیرا تصریح می‌کند که: «إنما يُحْلَلُ الْكَلَامُ وَ يُحَرَّمُ الْكَلَامُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۱).

بنابراین به نظر می‌رسد آنچه مد نظر امام علیه السلام است، نحوه بیان توافق است نه تسهیم. البته بنابر آنکه این قسمت حقیقتاً جزء روایت باشد و از روایت به آن اضافه نشده باشد (که پرداختن به این مسئله محتاج مجالی دیگر است). به هر حال این قسمت از روایت با معانی چندگانه خود که تفصیلاً مورد عنایت شیخ انصاری نیز قرار گرفته است (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۶۳) به نقش کلام در طی فرآیند معامله، مشارکت و... اشاره می‌نماید.

علاوه بر این، روایات خلاف این وجود دارد. از امام صادق علیه السلام در مورد مردی سؤال شد که «يكون له الأرض من أرض الخراج فيدفعها إلى الرجل على أن يعمرها و يصلحها و يؤدى خراجها و ما كان من فضل فهو بينهما، قال: لا بأس - إلى - و سألته عن المزارعة، فقال: النفقة منك و الأرض لصاحبها فما أخرج الله منها من شيء قسم على الشرط و كذلك أعطى النبي صلى الله عليه و آله أهل خيبر حين أتوه فأعطاهم إياها على أن يعمروها و لهم النصف مما أخرجت (شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۱۱۷-۱۱۸).

إذا كان من أحدهما الأرض حسب و من الآخر البذر و العمل و العوامل صح بلفظ المزارعة و كذا لو كان من أحدهما الأرض و البذر و من الآخر العمل أو كان من أحدهما الأرض و العمل و من الآخر

البذر نظرا إلى الإطلاق و لو كان بلفظ الإجارة لم يصح لجهالة العوض أما لو أجره بمال معلوم مضمون في الذمة أو معين من غيرها جاز» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۲۱).

با توجه به اینکه در این روایات، مزارعه آمده است، نتیجه می‌گیریم که محصول باید به نسبتی که حین قرارداد مشخص شده، بین عوامل تولید تقسیم شود. قرارداد مزارعه موجب می‌شود که محصول، اختصاصی به صاحب زمین یا کشاورز نداشته باشد، بلکه مربوط به هر دو گردد و در فرض اینکه مالک ابزار، شخص یا گروه سومی باشد، قسمتی از محصول از آن او نیز خواهد بود؛ لذا بازده این قرارداد، مشترک خواهد بود و نیز مانند مضاربه، از ابتدا باید مقدار سهم هر کدام به طور مشاع معلوم باشد؛ زیرا تعیین نکردن سهمی که به هر یک تعلق می‌گیرد، موجب می‌شود معامله غرری باشد و اقدام بر مبادله‌ای که جهل بر آن حاکم است، عامل ضرر و خطر بوده و سبب بطلان قرارداد می‌شود؛ بنابراین، باید محصول به طور درصدی برای هر یک مشخص گردد و اگر از ابتدا بخواهند مقدار خاصی از آن را برای یکی از طرفین مشخص کنند (به عبارت دیگر، تضمین نمایند، مانند اینکه گفته شود دو خروار از گندم مربوط به مالک زمین و بقیه از آن کشاورز و یا بالعکس) از مقتضای قرارداد مزارعه خارج خواهد بود.

۳. اکل مال به باطل

دلیل مهمی دیگری که از نظر موافقان، مانع جواز مشارکت صاحبان ابزار تولید در ثمره فعالیت تولیدی می‌شود، اکل مال به باطل بودن سهمی است که از فعالیت اقتصادی به صاحب ابزار پرداخت می‌شود. با این توضیح که در فعالیت اقتصادی، نباید مشارکت صاحبان ابزار تولید را نادیده گرفت و برای تحقق این هدف، اجاره ابزار تولید را باید پرداخت کرد، ولی اینکه ابزار تولید باعث شود که صاحبان آنها، علاوه بر اجرت، مستحق دریافت بخشی از نتیجه فعالیت تولیدی باشند، امری نامشروع است و مشارکت ابزار تولید در فعالیت‌های تولیدی نباید موجب دریافت چیزی بیش از اجرت اجاره آن ابزار باشد. مضاف بر اینکه به اندازه مشارکتی که داشته است، حق خود را با دریافت اجرت اخذ کرده است و دلیلی بر دریافت اجرت یا سهمی بیش از آنچه که مقرر شده است، وجود ندارد.

۴. دلیل عقلی

شهید صدر^{علیه السلام} در ادامه استدلالی عقلی ارائه نموده و بحث را از فضای نص دور می‌سازد که ادله عقلی ایشان در ذیل آورده می‌شود.

الف) عدم همپایه بودن ابزار با انسان تولیدکننده

ابزار تولید در خدمت تولیدکننده بوده و در توزیع محصول، همپایه و در ردیف انسان تولیدکننده- کارگر- قرار نمی‌گیرند؛ از این رو صاحبان ابزار تولید در محصول شریک و سهیم نمی‌باشند، بلکه در ازاء خدماتی که از مساهمت ابزار ایشان در جریان تولید عاید گردیده، اجرتی متناسب از تولیدکننده دریافت می‌نمایند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۱۷). به عبارت دیگر هرچند که ابزار تولید و تولیدکننده در فعالیت تولیدی مشارکت دارند، ولی پر واضح است که عنصر اصلی و اساسی در این فرآیند، تولیدکننده و عامل است؛ لذا محصول تولید شده و ثمره نهایی، حق تولیدکننده است و ابزار تولید نیز اجرت خود را دریافت می‌کنند.

ب) افزایش بیکاری در جامعه

این کار موجب بیکاری و کم‌کاری عده‌ای از افراد جامعه است؛ چراکه عده‌ای از افراد کنار می‌نشینند و تنها سرمایه‌هایشان کار می‌کند؛ با این توضیح که با در اختیار قرار دادن ابزار کار، علاوه بر اخذ اجرت، در ثمره و نتیجه فعالیت تولیدی نیز سهیم خواهند شد و این به معنای کاهش مشارکت افراد در فعالیت و تلاش برای کسب منافع با حداقل تلاش است. این استدلال از چند جهت قابل خدشه است. به طور مثال می‌توان استدلال کرد:

الف) ابزار تولید نیز همان کار فشرده می‌باشند (با این توضیح که در بسیاری موارد، بین فراهم آوردن ابزار تولید و تولید کالا و خدمات فاصله‌ای نیست و فراهم شدن ابزار تولید، همان تولید محصول نهایی است و زحمت اصلی برای تولید کالا و خدمات، منوط به فراهم آوردن ابزار تولید است) و چه بسا میزان تلاش و زحمتی که برای ساخت ابزار کشیده می‌شود، بسیار بیشتر از خود فرآیند تولید باشد؛ بنابراین نمی‌توان در عملیات استنباط فقهی به این گونه استدلالات محتمل وقعی نهاد.

ب) بدون وجود ابزار، فرآیند تولید نیز با مشکل جدی مواجه گشته و در دنیای امروز چه بسا غیر ممکن باشد؛ بنابراین اهمیتی همپایه با عنصر کار می‌یابد. باید توجه داشت که در مقام استنباط فقهی نمی‌توان به استدلالاتی این چنینی تمسک جست و پاسخ‌های مذکور نیز پاسخ‌هایی نقضی است و تبدیل آنها به پاسخ‌هایی حلی (در مقابل نقضی)، محتاج طرح بحث از جوانب دیگر یا احکام ثانویه است (مانند اختلال نظام و...) که پرداختن به آن مخل به انسجام بحث خواهد بود.

ج) ایجاد جامعه سرمایه‌داری

برخی معتقدند که قبول سود برای ابزار تولید، موجب پیدایش جامعه سرمایه‌داری، استثمار و بهره‌کشی از کارگر می‌شود: «سرمایه در آغاز، حاصل استعمار و سلطه بر منابع طبیعی و یا استثمار دهقانان بود و اینک تنها محصول ربودن ارزش‌های اضافی تولید به وسیله تولیدکنندگان است» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰ الف، ص ۷۸) و به تعبیر دیگر: «وسایل کار چیزی جز محصول ترکیب مواد خام وسیله کار انسانی نیست. تفاوت آن با کالای مصرفی این است که دوام بیشتری دارد» (همان، ۱۳۶۰ ب، ص ۷۸). توضیح بیشتر اینکه همه قائل هستند که صاحبان ابزار تولید باید حق اجاره ابزار تولید که به خدمت گرفته‌اند را بهره‌مند شوند و در این بحثی نیست؛ ولی اگر سهم ایشان فراتر رود و سهمی از سود تولید شده نیز متعلق به ایشان باشد، این امر، مقدمه تحقق جامعه سرمایه‌داری است؛ چراکه افراد با در اختیار گرفتن ابزارهای تولید، هم حق اجاره ابزار خود را دریافت می‌کنند و هم سودی را از فعالیت تولیدی صورت گرفته بهره‌مند می‌شوند و این به معنای دریافت سودهای فزاینده است که مقدمه‌ای برای تحقق جامعه سرمایه‌داری است.

د) ربا بودن تعلق سودی از محصول به صاحب ابزار

پرداختن بهره‌ای از کار برای ابزار کار، یک نوع رباخواری است؛ زیرا ربا به مفهوم واقعی کلمه این است که انسان در گوشه‌ای بنشیند و سود سرمایه‌اش را بگیرد. خواه به شکل ارز دادن باشد و یا گذاردن ابزار تولید در دست دیگری. به همین دلیل می‌بینیم قرآن مجید در مخالفت با ربا می‌فرماید: «فلکم روس اموالکم» (تنها حق دارید سرمایه خود را بگیرید نه بیشتر) (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۲۳). «تحریم ربا به معنی بنیانی استثمار و رابطه

سرمایه‌داری است؛ زیرا اساس روابط سرمایه‌داری بر این است که سرمایه سهمی از ارزش تولید شده دارد و قرض و یا سرمایه‌گذاری، ماهیت این رابطه غلط را تصحیح نمی‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰ الف، ص ۷۸).

در پاسخ به این بخش از استدلال ایشان توجه به این نکته ضروری است که تفاوت میان این عمل و رباخواری، بسیار روشن است. رباخوار همیشه سود معینی را به طور مقطوع دریافت می‌کند، درحالی‌که صاحبان ابزار و سرمایه در مزارعه هرگز سود معینی را دریافت نمی‌دارند، بلکه گاهی ممکن است اصل پولی را که خرج کرده‌اند نیز از میان برود، مثلاً کشاورزی دچار آفت شود یا محصول در بازار با تقاضای قابل ملاحظه‌ای روبرو نشود؛ بنابراین، سرمایه در این‌گونه معاملات همیشه مواجه با خطر است و همین استقبال از خطر سبب شده که به هنگام سودآوری سهمی از آن را به خود اختصاص بدهد، درحالی‌که ربا چنین نیست.

اینکه می‌گویند پرداختن بهره‌ای از کار برای ابزار یک نوع رباخواری است، این اشتباه است. برای اینکه نه تنها هیچ‌یک از فقهای اسلام چنین مفهومی برای ربا ذکر نکرده و هیچ آیه و روایتی دلالت بر این ندارد، بلکه این موضوع با فلسفه تحریم ربا سازگار نیست؛ چراکه رباخوار در گوشه‌ای نشسته و از پول خود سود بدون ضرر می‌برد. یعنی هر ضرر و زبانی پیش آید متوجه وام‌گیرنده خواهد شد؛ درحالی‌که کسی که در یک رشته صنعتی یا دامداری و کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌کند به همان نسبت که همکاران او ممکن است متحمل خسارت شوند او هم ممکن خسارت ببیند. مثلاً محصول به اندازه کافی به دست نیاید و یا دام‌ها به عللی از بین برود و یا فراورده‌های کارخانه خریدار چندانی پیدا نکند. به هر حال رباخوار سرمایه خود را به مخاطره نمی‌افکند؛ اما تولیدکنندگان همیشه سرمایه آنها در خطر است.

جمله (فلکم رؤس اموالکم) (بقره: ۲۷۹) که در استدلال فوق به آن اشاره شده است با توجه به جمله‌های قبل و بعد، این آیه نمی‌تواند دلالت بر ربا بودن اخذ بیشتر از حق اجاره باشد. گویا آنها چنین برداشتی را داشته‌اند که آیه را از قبل و بعد بریده‌اند؛ چراکه آیه بعد به حکم اینکه دستور می‌دهد بدهکاران را مهلت دهید، کاملاً روشن می‌سازد که سخن در

مورد وام‌های ربوی است، نه هرگونه سرمایه‌گذاری. اساساً ربا نه از نظر مفهوم کلمه و نه از نظر تحریم و نه از نظر روایات و آیات شامل سرمایه‌گذاری نمی‌شود.

بررسی ادله فقهی و اقتصادی جواز سهم بری ابزار تولید از محصول

بعد از بیان و نقد ادله قائلین به امتناع سهم بری صاحبان ابزار تولید در فعالیت اقتصادی، در این بخش، به سه دلیل اصلی و مهم برای اثبات جواز سهم بردن ابزار تولید از محصول تولید شده می‌پردازیم.

۱. شروط مشروع در عقد

مهم‌ترین دلیل نقلی که بر جواز مشارکت ابزار تولید در محصول تولید شده می‌توان بیان کرد، شروط مشروع ضمن عقد است. با این توضیح که ضمن عقد مضاربه، مساقات و یا هر عقد دیگری، می‌توان با لحاظ دو مؤلفه، هر شرطی را در ضمن عقد معتبر دانست و ذکر کرد. مؤلفه اول این است که شروط علیه قدرت بر وفا داشته باشد و در عبارت ایشان این است که «أحدها: أن يكون داخلاً تحت قدرة المكلف، فيخرج ما لا يقدر العاقد على تسليمه إلى صاحبه» (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۵) و پر واضح است که این مؤلفه در محل بحث جاری است؛ چراکه به‌سادگی، طرفین عقد می‌توانند سهمی از سود ناشی از فعالیت تولیدی را به صاحبان ابزار تولید، پرداخت کنند و هیچ محذور وجود ندارد.

مؤلفه دومی که در این موضوع مطرح می‌شود، جایز بودن چنین شرطی است (روحانی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۲۴۰). با این توضیح که شرط، فایده عقلایی داشته باشد و با کتاب و سنت نیز مخالفت نداشته باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۳۸). با توجه به این دو مؤلفه، باید بیان کرد، بدون هیچ مانعی امکان این وجود دارد که ضمن عقد شرط شود که مالک ابزار تولید بتواند سهمی از محصول نهایی تولید شده را بهره‌مند شود و هیچ مانعی نیز وجود نداشته باشد.

۲. اصل آزادی قراردادها

دلیل اول مبنی بر جواز سهم بردن از فعالیت‌های تولیدی به سبب مشارکت در ابزار تولید، «اصل آزادی قراردادها» است. ماده ۱۰ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران تصریح می‌دارد

که: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند، در صورتی که خلاف صریح قانون نباشد، نافذ است»؛ بنابراین مادامی که قراردادی مخالفت با شرع نداشته باشد و با اصول شریعت و مسلمات فقهی در تنافی نباشد، حکم به صحت آن معامله می‌کنیم. در مورد محل بحث نیز باید بیان کرد که اگر عقد قرارداد به صورتی باشد که صاحبان ابزار تولید، هم اجرت ابزار تولید خود را اخذ کنند و هم در ثمره فعالیت تولیدی مشارکت داشته باشند، مادامی که مخالفت با شرع نداشته باشد (مثلاً موجب ربا نشود)، این قرارداد صحیح است.

برای اثبات جواز و صحت اصل آزادی قراردادهای در فقه نیز باید بیان کرد که فقها در این مورد هم به آیه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» تمسک جسته‌اند (ابن منظور، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۹۷)، مضاف بر اینکه برای صحت قراردادهای نامعین و نوظهور به اطلاعات عقود استناد کرده‌اند (مقدس اردبیلی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۱۴۴)؛ بنابراین اصل آزادی قراردادهای، دلیل محکمی برای جواز سهم بردن در ثمره فعالیت تولیدی می‌شود، مضاف بر اینکه صحت این اصل در فقه نیز اثبات شده است.

منافع و کارکردهای اقتصادی مشارکت

مضاف بر ادله نقلی بیان شده، دلیل عقلی دیگری که می‌توان برای جواز اختصاص سود و منافع تولید به ابزار تولید اختصاص داد، بحث ثمرات و کارکردهای مفیدی است که بر این امر مترتب می‌شود که در این بخش به آن می‌پردازیم.

دلیل دیگر مبنی بر جواز اختصاص سود به ابزار تولید می‌توان بیان کرد، افزایش مشارکت در سرمایه‌گذاری است؛ با این توضیح که حکم به عدم جواز سهم بردن در فعالیت تولیدی، به معنی از بین بردن زمینه فعالیت‌های اقتصادی بسیاری است که می‌تواند زمینه تحول‌های مهم اقتصادی و مشروع در جامعه باشد؛ چراکه در بسیاری از موارد، هدف صاحبان تولید، مشارکت در فعالیت و سهم بردن از فعالیت تولیدی است نه اینکه صرفاً اجرت ابزار تولید را دریافت کنند؛ لذا دلیل دوم و مهمی که برای جواز سهم بردن در محصول تولید شده بیان می‌کنیم، مشارکت، مبانی و آثار آن در فعالیت اقتصادی است.

در ادبیات این موضوع، باید در اقتصاد به مکانیزم های علی بین تغییرات نهادی با تغییرات در سطح کارایی اقتصادی اشاره داشته باشیم. این مکانیزم بر اثرات حفاظت از حقوق مالکیت بر انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی و به دنبال آن بر عملکرد اقتصاد که توسط سطح تولید ناخالص داخلی سرانه اندازه گیری می شود، تأکید دارد. در حقیقت، حالتی که صاحب ابزار تولید در سود شریک است، در ادبیات اقتصادی و حقوقی از حقوق مالکیت او حفاظت شده است. حال بررسی اقتصادی این مسئله با کاوش در اثر این حفاظت از حقوق مالکیت بر انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی سنجیده می شود. مطالعات مختلفی این اثر را بررسی کرده است. کیفر و ناک (۱۹۹۷) استدلال می کنند که نهادهای ناکافی، حمایت از حقوق مالکیت را کاهش می دهند. حق مالکیت در مقاله آنها به عنوان حق بنگاه ها برای دخالت در دارایی هایشان و جریان درآمدی به دست آمده از آنها، تعریف شده است. حمایت ضعیف از حقوق مالکیت، بنگاه را تهدید به از دست دادن دارایی هایش می نماید. از سوی دیگر، این امر به عملکرد اقتصاد یک کشور لطمه های زیادی وارد می کند. منکیو و همکاران (۱۹۹۲) مطالعه ای درباره اختلافات عملکرد اقتصادی بین کشورها انجام داده اند که تجزیه و تحلیل هایی بر اساس تابع تولید کل انجام داده اند. دینسر با افزودن متغیر حمایت از حقوق مالکیت به مدل منکیو و همکاران، ابزار تحلیلی جدیدی فراهم نموده و نشان داده است که اولاً، مانند مطالعات قبلی، انباشت سرمایه فیزیکی، انسانی و در نتیجه سطح تولید ناخالص داخلی سرانه در بین کشورها با درجه ی حفاظت از حقوق مالکیت و نیز با نرخ پس انداز، رابطه مثبت دارد. ثانیاً، اثر نرخ پس انداز بر سطح تولید ناخالص داخلی سرانه در یک کشور با درجه ی حفاظت از حقوق مالکیت، رابطه مثبت دارد.

آثار اقتصادی مشارکت

در باب مشارکت باید بیان کرد که در حالت اجاره، هزینه ها جداگانه محاسبه می شود و هر فرد صرفاً سود حاصل از اجاره ابزاری که به کار گرفته است را دریافت می کند؛ در صورتی که در حالت مشارکت، میزان دریافتی افراد افزایش می یابد؛ چراکه سهمی از سود حاصل از فعالیت تولیدی به آنها تعلق می گیرد؛ لذا حداقل به جهت دریافت سود بیشتر هم

که شده، افراد به فعالیت‌های اقتصادی و به‌خصوص مشارکت در تولید، گرایش و تمایل بیشتری خواهند داشت.

از منظر علم اقتصاد مزیت‌هایی برای مشارکت می‌توان احصا کرد که در مجموع ما را به این جمع‌بندی می‌رساند که عقد مشارکت کارایی اقتصادی بیشتری نسبت به اجاره ایجاد می‌کند؛ از این‌رو در ادامه به برخی از این آثار اشاره می‌کنیم.

۱. کاهش هزینه‌های تولید

از دیدگاه اقتصاد خرد، تولیدکننده همیشه در پی حداکثر کردن سود اقتصادی است و سود، ما به التفاوت درآمد کل و هزینه کل است. این سود، هنگامی به حداکثر می‌رسد که قیمت محصول، با هزینه نهایی برابر باشد $P=MC$. حال اگر پروسه تولید را بلند مدت فرض کنیم، یکی از اقلام تشکیل‌دهنده هزینه نهایی (MC)، اجاره‌بهای صاحب ابزار تولید است که تولیدکننده به‌ازای هر واحد اضافی می‌پردازد و این اجاره‌بها هزینه را افزایش می‌دهد؛ اما در مقام عمل، هزینه تحقق یافته نظام مشارکت پایین بوده. در نتیجه، در عرصه اقتصاد واقعی به ویژه در مقام رقابت، از جهت مقدار تولید و قیمت فروش، انعطاف بیشتری دارد و استوارتر خواهد بود (موسویان، ۱۳۸۱، ص ۶۳).

۲. افزایش سرمایه‌گذاری

عامل دیگری که تقاضای سرمایه‌گذاری را در نظام مشارکت افزایش می‌دهد، کاهش مخاطرات سرمایه‌گذاری است. تولیدکننده بخش کشاورزی و صنعت، همیشه نگران بروز مشکلات پیش‌بینی نشده است. تغییرات آب‌وهوا، وقوع حوادث غیرمترقبه، به‌کارگیری شیوه‌های جدید تولید، تغییر سلیقه مصرف‌کنندگان، وارد شدن کالاهای جانشین، تغییرات سیاست‌های گمرکی و ده‌ها عامل دیگر، مخاطراتی هستند که همه در نظام سرمایه‌داری متوجه سرمایه‌گذار می‌شوند و بر وام‌دهنده هیچ تأثیری ندارند. بدین سبب تولیدکنندگان، برای این خطرها افزون بر نرخ بهره وام‌ها، درصدی را نیز در نظر می‌گیرند و چنان‌که بازده طرح‌ها از مجموع نرخ بهره و پیش‌بینی نرخ خطر بیشتر باشد، سرمایه‌گذاری می‌کنند. در اقتصاد اسلامی که صاحبان پسانداز به مشارکت با متقاضیان (تولیدکنندگان) می‌پردازند و در عواقب فعالیت‌های اقتصادی سهیم می‌شوند، پیامدهای

احتمالی خطرهای یاد شده، به طور قهری بین هر دو طرف تقسیم می‌شود؛ بنابراین چون سهم تولیدکننده در تحمل خسارت ناشی از خطرهای یاد شده، کمتر می‌شود، تقاضای او برای سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد؛ همچنین نظام مشارکت، راه را برای طرح‌های بزرگ که به طور معمول، آسیب‌پذیرترند و شکست آنها نیز هزینه بالایی دارد، هموار کرده و زمینه برای فعالیت‌های سنگین و بلندمدت فراهم می‌آید (موسویان، ۱۳۸۱، ص ۶۵).

۳. افزایش تولید و عرضه کل

کاهش هزینه‌های تولید و افزایش حجم سرمایه‌گذاری، آثار مثبت بسیاری در اقتصاد دارد. یکی از آنها افزایش تولید کل در جامعه است؛ به ویژه با توجه به اینکه در نظام مشارکت به دلیل شریک بودن صاحبان پس‌انداز در مؤسسه اقتصادی، تمام نیروهای جامعه برای تخصیص بهتر منابع بسیج می‌شوند، به این معنا که در نظام بهره، صاحب پس‌انداز به چگونگی استفاده تولیدکننده از وام گرفته شده توجه ندارد؛ به همین سبب این امکان وجود دارد که تولیدکننده، آن را در زمینه‌هایی که توجیه اقتصادی ندارد، به کار گیرد؛ درحالی‌که در نظام مشارکت، به دلیل شرکت صاحب پس‌انداز، با هم‌فکری دو طرف، سرمایه باید در فعالیتی به کار گرفته شود که از جهت اقتصادی کارایی داشته باشد و این در کل اقتصاد، باعث بهتر شدن تخصیص منابع و در نهایت، موجب افزایش تولید کل و عرضه کل در اقتصاد می‌شود (رزاقی، ۱۳۸۱، ص ۹۳).

۴. بالا رفتن سطح اشتغال

دومین اثر اقتصادی افزایش سرمایه‌گذاری که در حقیقت بر افزایش تولید پیشی دارد، افزایش اشتغال نهاده‌های تولیدی است. در پی افزایش تقاضای سرمایه‌گذاری، زمینه برای فعال شدن دیگر منابع تولید مثل زمین، مواد اولیه، نیروی انسانی و... که بدون استفاده مانده بودند، فراهم می‌آید. در نتیجه، اقتصاد با آهنگ سریع‌تری به سمت اشتغال کامل گام برمی‌دارد (حسن نژاد، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳).

۵. کاهش سطح عمومی قیمت‌ها

با توجه به مطالب پیشین، انتظار داریم با جایگزینی «نظام مشارکت» در پی بالا رفتن اشتغال و تولید کل، عرضه کل نیز افزایش یافته و به سمت راست منتقل شود. این مطلب از دیدگاه اقتصاد خرد هم قابل توجیه است؛ چون با کاهش هزینه‌ها (در حال مشارکت) تولید هر بنگاه فزونی گرفته، با انتقال منحنی عرضه به وضعیت S_1 ، سطح عمومی قیمت‌ها کاهش می‌یابد؛ البته در اثر بالا رفتن اشتغال و بهتر شدن توزیع درآمدها، انتظار داریم که تقاضای کل هم به سمت راست (D_1) منتقل شود؛ اما در مجموع، قیمت‌ها پایین می‌آید. افزون بر اینکه با حذف سود ثابت، بازار پول و سفته‌بازی حذف شده، در نتیجه تورم‌های پولی نیز از بین می‌رود (بختیاری، ۱۳۸۲، ص ۷۶).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در باب عدم سهم بردن صاحبان ابزار تولید، نظرات و ادله مختلفی بیان شده بود که برخی به روایات استناد کرده بودند و برخی دیگر نیز ادله عقلی را مطرح کرده بودند که مضاف بر نقد این دو دسته ادله، جواز سهم بردن صاحبان ابزار تولید در محصول تولید شده با دو دلیل اساسی اثبات شد. یکی اصل آزادی قراردادها در فقه و حقوق و دیگری، ضرورت، ثمرات و کاربردهای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی است. در باب مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی باید بیان کرد که به‌طور کلی با بررسی اقتصادی و فقهی حالات سه‌گانه اجاره ابزار تولید، مشارکت کامل و مشارکت در سود، نشان دادیم که ادله فقهی مشارکت قوی‌تر بوده و از طرفی مشارکت موجب افزایش کارایی اقتصادی و در اقتصاد کلان، فعال شدن چرخ تولید می‌شود. اولاً در بخش فقهی با اشاره به آرای علمای قدیم و جدید و ملاحظه ادله ایشان به این جمع‌بندی می‌رسیم که مانعی شرعی برای شراکت صاحب ابزار تولید در سود وجود ندارد و ثانیاً از نقطه نظر اقتصادی این شراکت، آثار فراوانی چون کاهش هزینه‌های تولید، افزایش سرمایه‌گذاری، افزایش تولید و عرضه کل، بالا رفتن سطح اشتغال و در نهایت کاهش سطح عمومی قیمت‌ها را در پی خواهد داشت.

منابع و مأخذ

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین؛ حاشیه المکاسب؛ ویرایش انصاری و همکاران؛ ج ۱، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۱، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، [بی تا].
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین؛ کتاب المکاسب؛ ویرایش مجمع الفكر الاسلامی کمیته تحقیق تراث شیخ اعظم؛ ج ۶، قم: المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویة الثانية لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری، الأمانة العامة، ۱۴۲۰ق.
۴. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین؛ صیغ العقود و الإیقات؛ قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۱ق.
۵. بختیاری، صادق؛ تحلیلی از توزیع درآمد با استفاده از روش پارامتریک؛ تهران: وزرات امور اقتصادی معاونت امور اقتصادی، ۱۳۸۲.
۶. پایدار، حبیب الله؛ مالکیت کار و سرمایه؛ قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۱۴.
۷. جاسبی، عبدالله؛ ارزیابی و نقد نظام های اقتصادی؛ تهران: دانشگاه آزاد اسلامی مرکز انتشارات علمی، ۱۳۷۶.
۸. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)؛ ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۲۶ق.
۹. حسن نژاد، رجبعلی؛ مدیریت توزیع؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.
۱۰. حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد؛ مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة [حسن بن یوسف حلی]؛ ویرایش محمدباقر خالصی و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۱. حکیم، سید محسن طباطبایی؛ مستمسک العروة الوثقی؛ ج ۱۳، قم: مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۶ق.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ ج ۱۹، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.

۱۳. خوئی، سید ابوالقاسم؛ موسوعة الإمام الخوئی؛ ج ۳۳، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۱۴. _____؛ موسوعة الإمام الخوئی؛ ج ۳۳، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت، ۱۴۳۰ق.
۱۵. رزاقی، مصطفی؛ تحلیل مبانی معیارهای توزیع درآمد در نظریه های اقتصادی با نگرش اسلامی؛ تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۱.
۱۶. روحانی، محمدصادق؛ منهاج الفقاهة؛ ویرایش مرتضی بن محمدامین انصاری؛ ج ۶، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۹ق.
۱۷. سنگلچی، محمد؛ فقه باب اجاره؛ تهران: کتابخانه ایرانشناسی مجلس شورای اسلامی، [بی تا].
۱۸. شوشتری، محمدتقی؛ النجعة فی شرح اللمعة؛ ج ۱۸، تهران: کتابفروشی صدوق، ۱۴۰۶ق.
۱۹. شهید اول، محمدبن مکی؛ اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامية؛ بیروت: دارالتراث - الدار الإسلامية، ۱۴۱۰ق.
۲۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ فقه الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۲۱. صدر، امام موسی؛ رهیافت های اقتصادی اسلام؛ ترجمه مهدی فرخیان؛ تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۸۶.
۲۲. _____؛ رهیافت های اقتصادی اسلام: گفتارهای اقتصادی امام موسی صدر؛ تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۹۶.
۲۳. صدر، سید محمدباقر؛ اقتصاد ما؛ ترجمه پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر و محمد برهانی؛ قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، ۱۳۹۳.
۲۴. _____؛ اقتصادنا؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه خراسان، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن؛ المبسوط فی فقه الإمامية؛ ج ۳، چ ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷.
۲۶. طباطبائی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۱.

۲۷. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد؛ ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل (ط - الحديثه)؛ ج ۹، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۲۸. عبدالرحمن جزیری و همکاران؛ الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت وفقاً لمذهب أهل البيت علیه السلام؛ ج ۳، بیروت: دار الثقلین، ۱۴۱۹ق.
۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ تذکره الفقهاء (ط - الحديثه)؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
۳۰. _____؛ قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۲. کمپانی اصفهانی، محمدحسین؛ الإجارة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ق.
۳۳. کومارسن، آمارتیا؛ در باب نابرابری اقتصادی؛ ترجمه حسین راغفر؛ تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۱.
۳۴. کرکی، نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ ج ۷، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ویرایش علی اکبر غفاری؛ ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۳۶. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۳۷. موسوی خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسیله؛ ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، [بی تا].
۳۸. _____؛ تحریر الوسیله؛ ویرایش محمدحسین امراللهی و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، [بی تا].
۳۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ویرایش رسولی و همکاران؛ ج ۱، [بی جا]: دار الکتب الاسلامیه، [بی تا].

۴۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان؛ ج ۱۴، قم: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، [بی تا].
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ اصول کلی اقتصاد اسلام (نه شرقی نه غربی)؛ قم: هدف، ۱۳۶۰.
۴۲. موسویان، سید عباس؛ «آثار اقتصادی جایگزینی نظام مشارکت به جای نظام بهره»؛ اقتصاد اسلامی، ش ۵، ۱۳۸۱.
۴۳. _____؛ فقه معاملات بانکی؛ قم: المصطفی، ۱۳۸۸.
۴۴. نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.